

## رفع ابهام از بیت‌ی کنایه‌آمیز در منظومهٔ درخت آسوری

علیرضا بلند اقبال

به یاد انوشه‌روان، منصور شکی

درخت آسوری *Draxti Āsūrīg* عنوانی است که جاماسپ آسانا، ویراستار متن‌های پهلوی، برای یکی از متن‌های موجود در این مجموعه برگزیده و آن مناظره‌ای است منظوم میان بز و نخل (BRUNER 1980, p. 191). این متن، یگانه نمونهٔ مناظره‌ای فابل (حکایت) در آثار برجمانده از زبان‌های ایرانی میانهٔ غربی است (Ibid, p. 193). این متن، با وجود آنکه، در پی نوشت کوتاه منظومهٔ درخت آسوری (بند ۵۴)، آشکارا «سرود» خوانده شده، چون در مجموعهٔ متن‌های پهلوی و نسخه‌های خطی به صورت نثر نقل شده بود، کسی گمان نمی‌برد که اثری منظوم باشد (Ibid, p. 192). امیل بنونیست نخستین کسی بود که در سال ۱۹۳۰ به منظوم بودن این متن پی برد و، پس از وی، هنینگ در سال ۱۹۵۰ به بررسی این مسئله پرداخت (ماهیار نوابی، ص ۱۰). زبان شعری این منظومه ساده و بی‌پیرایه و صور خیال آن ابتدایی است (تفضلی، ۲۵۸). این متن، که از دیرباز مورد توجه ایران‌شناسان بوده، به شکل‌هایی گوناگون و گاه متناقض تفسیر شده است.<sup>۱</sup> با توجه به مطابقت ساختاری دقیق

(۱) برای آگاهی از پژوهش‌هایی که در این باره انجام گرفته ← ماهیار نوابی، ص ۸-۱۳ و (Tafazzoli 1994-96, pp. 548-549).

درخت آسوری با مناظره‌های سومری-اگدی (BRUNER 1980, p. 194) - که کهن‌ترین نمونه‌های آنها، متن‌های مقدس سومری موسوم به آدامان-دوگا، به صورت نمایشی در مراسم جشن سال نو (جشن بهاری اکی‌تو<sup>۲</sup>) اجرا می‌شده‌اند (اباذری و دیگران ۱۳۷۲: ۲۵۰) - همچنین با عنایت به وجود نمونه‌های متعدد بیان‌روایی در این منظومه و شواهد و قراین گوناگون مستقیم و غیرمستقیم دال بر کارکرد اجرائی آن، تردیدی در تعلق آن به گوسان‌ها (شاعران و نوازندگان دوره‌گرد و بازیگران بدیبه‌پرداز پارسی) و خاستگاه فولکلوریک آن وجود ندارد و، به احتمال قوی، این متن به صورت نمایشی اجرا می‌شده است.<sup>۳</sup> (بلنداقبال، ص ۳۷-۳۸)

به رغم پژوهش‌ها و مطالعات فراوان بر روی این متن - که با ترجمه آن به زبان فرانسه به قلم بلوشه در سال ۱۸۹۵ آغاز گشته و به همت دانشمندان اروپایی و ایرانی چون وست، بارنلمه، بنونیس، بولونیزی، هنینگ، ماهیار نوابی، شکی، و تفصلی دنبال شده (Tafazzoli 1994-96, p. 549; Shaki 1975, p. 64) - ابهامات و دشواری‌هایی چند در قرائت و تفسیر برخی از واژه‌ها و عبارات آن باقی مانده است. از جمله دلایل اصلی این مسئله زبان در آمیخته این متن و واژه‌ها و ساخت‌های نحوی پارسی چشمگیری است که در آن درج شده، هر چند که آن به خط پهلوی (فارسی میانه) کتابی نگاشته شده است. بارنلمه نخستین کسی بود که به وجود عناصر زبانی پارسی در این متن پی برد و آن مهم‌ترین نشانه نقل درازمدت شفاهی این منظومه پیش از به نگارش درآمدن آن است (BRUNER 1980, p. 191).

روایت پارسی، در جریان نقل شفاهی آن توسط راویانی که به زبان فارسی میانه سخن می‌گفته‌اند، تحت تأثیر این زبان قرار گرفت و واژه‌ها و ترکیب‌های بسیاری از زبان فارسی میانه به خود جذب کرد و این عارضه آشکارا در سراسر متن منظومه به چشم می‌خورد (Tafazzoli 1994-96, p. 547). هنینگ در توصیف این متن گفته است:

اگرچه بسیاری از واژه‌ها و ترکیب‌ها پارسی (یا مادی) هستند، بسیاری دیگر وابسته به گویش جنوبی‌اند [مراد زبان فارسی میانه (پهلوی ساسانی) است]. این درهم‌آمیختگی، شخص را به یاد فلهوئیات جدید می‌اندازد... به هر حال، هر دو از هر حیث به هم شبیه‌اند. (هنینگ، ترجمه نوابی، ص ۱۹)

## 2) akitu

۳) برای آگاهی از فرضیه رایج مری بویس که به موبدی و مدرسی بودن این منظومه قابل شده و دلایل مردود بودن آن و از شواهد گوناگون دال بر خاستگاه گوسانی و کارکرد نمایشی این منظومه ← بلنداقبال، ص ۳۶-۳۸.

وجود غلط‌های نوشتاری (املایی) در جای جای متن، که به دست نسل‌های پی‌درپی نسخه‌برداران ناآگاه به آن راه یافته‌اند، بر دشواری‌های این اثر افزوده است (Shaki 1975, p. 64). از مهم‌ترین علل پدیدار شدن آشفتگی‌های نوشتاری (املایی) در این متن، گذشته از فقدان نشانه‌های خاصّ برخی از واج‌های زبان پارتی در خطّ پهلوی (فارسی میانه) کتابی همچنن نارسایی‌ها و اشکالات خود این خط، آن است که زبان مادری نسخه‌برداران فارسی میانه بوده و شماری از واژه‌ها برای آنان ناآشنا و نامفهوم بوده است.

منظومه درخت آسوری به مناظره منظوم قصّه رز و میش در زبان فارسی شباهت‌های اساسی و چشمگیر دارد. از آن مناظره، دو روایت بر جای مانده است: یکی روایتی در شصت و یک بیت که در مجموعه دست‌نویس متأخر به زبان فارسی یهودی یافت شده و در تاریخی معادل با سال ۱۸۴۳ میلادی (۱۲۲۲ شمسی) نسخه‌برداری شده است. نسخه این روایت، به شماره ۱۲۴۴، در مجموعه آثار خطّی مدرسه الهیات یهودیان نیویورک نگهداری می‌شود (BRUNER 1980, p. 197). آسموسن این اثر را به تفصیل بررسی کرده است. وی، با برشمردن شباهت‌های چشمگیر دو منظومه یادشده در عبارات و اصطلاحات، گذشته از حیث قالب، ساختار، محتوا، و بیان، منظومه رز و میش را اثری متعلّق به سنت ادبی کهن پیش از اسلام و بازمانده درخت آسوری می‌خواند (Shaki 1975, p. 64). روایت دیگر در چهل و نه بیت که ابراهیم قیصری در دفتر دست‌نویس ملّارمضان، مکتب‌دار روستای بلواس (بلباس / ابوالعبّاس)<sup>۴</sup> خوزستان، یافت و در سال ۱۳۵۵ منتشر ساخت (قیصری، ص ۷۷۳) و آن در مجموعه سخنرانی‌های هفتمین کنگره تحقیقات ایرانی (تهران ۱۳۵۷) به چاپ رسید (Tafazzoli 1994-96, p. 547). بنا بر آنچه گذشت، می‌توان انتظار داشت که منظومه رز و میش ما را در رفع پاره‌ای از ابهام‌ها و دشواری‌های موجود در منظومه درخت آسوری یاری دهد.

بیت ۱۰۷ در بند ۴۹ درخت آسوری از جمله ابیات مبهم و بحث‌برانگیز این منظومه

۴) بلباس / بلواس (ابوالعبّاس)، ناحیه جلگه‌ای باصفایی در مشرق شهرستان باغ‌ملک در استان خوزستان است که بقعه امامزاده‌ای به نام ابوالعبّاس امیرالمؤمنین در آن واقع است. (قیصری، ص ۷۷۳)

به شمار می‌آید. نگارنده، در این مقاله، ابتدا به بررسی و نقد و ارزیابی قرائت‌های پیشنهادی هنینگ، ماهیار نوابی، و شکی درباره دو واژه مبهم در این بیت و ترجمه‌ها و تفسیرهای آنان از معنای بیت پرداخته سپس، با بهره‌گیری از رابطه معنایی این بیت کنایه آمیز با دیگر ابیات متن درخت آسوری و همتای فارسی آن، قصه رز و میش، آن را ترجمه و تفسیر کرده است.

در بند ۴۹ (بیت‌های ۱۰۴-۱۰۷) درخت آسوری که بخشی از پاسخ بزرگ به خودستایی‌های درخت را دربر دارد، بز، در ذکر برتری‌های خود و تحقیر درخت، می‌گوید: «(۱۰۴) چون بز به بازار برند و به بها دارند، (۱۰۵) هرکه ده درم ندارد، به بز فراز نیاید. (۱۰۶) خرما (را) به دو پیشیز، کودکان خرنند». سپس در بیت ۱۰۷، خطاب به درخت می‌گوید:

dān W 'stk LK šwp'y                      pr'č 'w' kwd mwlt'n

dān ud astag tō šowē fraž ō kwd mwlt'n

«دانه و هسته تو فراز شود به kwd mwlt'n»

هنینگ، چنان‌که از پانوشت مربوط به این بیت پیداست، دو واژه مبهم پایانی بیت را، با تردید *kōy murdān* خوانده است و آن را با اصطلاح «کوی خاموشان» (گورستان) در زبان فارسی مقایسه کرده است (هنینگ، ترجمه نوابی، ص ۲۳). فعل این جمله، با توجه به شناسه آن، آشکارا فعل مضارع تمنائی سوم شخص مفرد است و هنینگ وجود فعل تمنائی را در این بیت چنین تفسیر کرده است: «بز پیش‌بینی می‌کند که امید آنکه درخت خرما هسته بیفکند و درخت دیگری بروید به نومی‌دی می‌پیوندد»<sup>۵</sup> (همان‌جا). بر قرائت پیشنهادی هنینگ، هرچند ظاهراً با بافت متن رابطه معنایی مناسبی دارد، دو اشکال وارد است:

یکی آنکه آخرین حرف واژه نخست در خط پهلوی (*kōy*)، همچنان‌که ماهیار نوابی و شکی نیز یادآور شده‌اند، آشکارا با نشانه «<sup>^</sup>» بر روی آن نگاشته شده که نشانه ویژه حرف *d* در خط پهلوی (فارسی میانه) کتابی است. بنابراین، قرائت این واژه به صورت *kōy*، خالی از اشکال نیست. (ماهیار نوابی، ص ۷۸؛ Shaki 1975, p. 73)

دیگر آنکه نبودن نقش‌نمای اضافه *ī* یا *čē* (معادل نشانه اضافه در فارسی) در میان دو واژه

(۵) اشاره به گفته درخت در بیت ۲۳، بند ۱۹: «... (چون) هسته افکنم، به تو بوم روید».

یادشده ترجمه مفروض این دو واژه را به صورت ترکیب اضافی کوی مردگان دچار اشکال می‌سازد. معنای عبارت به صورت کوی مردگان نیز «کسانی که در کوی مرده‌اند» خواهد بود. احتمال از قلم افتادن نقش‌نمای اضافه به‌ویژه نقش‌نمای اضافه پارتی *čē*، هرچند به لحاظ نظری منتفی نیست، بسیار ضعیف است.

ماهیار نوابی، با توجه به دلیل نخست، نخستین واژه را به صورت *gand* آوانویسی کرده و، در مورد واژه دوم، با هنینگ همراه شده است. بدین قرار، وی این دو واژه را با هم به صورت مرکب فرض کرده و با توجه به پانوشته مربوط به ترجمه این بند، قرائت *gand murdān* را، که به معنای «متعفن و پوسیده» گرفته، برای آن پیشنهاد کرده است. (ماهیار نوابی، ص ۷۸-۷۹)

قرائت پیشنهادی ماهیار نوابی دارای اشکالات اساسی به شرح زیر است:  
- نخستین حرف این واژه در خط پهلوی (فارسی میانه) کتابی، آشکارا و بدون تردید، فقط نشانگر حرف *k* است نه حرف *g*. واژه‌گند، در متن‌های موجود فارسی میانه، همواره به صورت *gnd* نگاشته شده است، و نه *knd*. (Shaki 1975, p. 73) →

- ترکیب پیشنهادی ماهیار نوابی (*gand murdān*) با هیچ‌یک از انواع شناخته‌شده واژه‌های مرکب در زبان‌های فارسی نو و میانه مطابقت ندارد. (Ibid)

در ترجمه پیشنهادی ماهیار نوابی اشکال‌های دیگری به چشم می‌خورند که جملگی برخاسته از تعبیر و تفسیر نادرست فعل جمله‌اند. وی، هرچند، به پیروی از نظر هنینگ، فعل را به صورت *šowē* یعنی صیغه مضارع تمنائی سوم شخص مفرد آوانویسی کرده، گفته بز را، با توجه به آخرین جملات پانوشته بیت ۱۰۷، چنین تفسیر کرده است: «دانه و هسته تو (به جای اینکه درختی بارور گردد)، بدل به کثافت و گند شود و در شمار چیزهای پوسیده و فاسد درآید»<sup>۶</sup> (ماهیار نوابی، ص ۷۸-۷۹). بدین سان، وی فعل «*frāzō... šudan*» را به معنی «بدل شدن و (به صورت چیزی) درآمدن» گرفته که به هیچ وجه توجیه‌پذیر نیست؛ زیرا در زبان‌های پارتی و فارسی میانه، فعل مناسب برای بیان مفهوم «بدل شدن و (از شکلی

۶) مقایسه مفهوم این بیت و اصطلاح فارسی «مرده‌شوی... تو را ببرد» از جانب ماهیار نوابی (ص ۷۸، پانوشته ۱۰۷) بسیار شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد.

به شکل دیگر) در آمدن «wardīdan یا waštan، با ستاک حال (مضارع) ward- است و نه šudan. از سوی دیگر، حرف اضافهٔ مرکب «frāž ō»، چنان‌که شکی نیز به درستی یادآور شده، یک بار در بیت ۱۱۵ آمده و به روشنی نشان‌دهندهٔ سمت و جهت است (Ibid):

harw kē 10 drahm nē dārēd, frāž ō buz nē āsēd

«هرکه ده درم ندارد فراز به بز (به سوی بز) نیاید.»

علاوه بر این، نمونه‌ای دیگر از کاربرد این حرف اضافهٔ مرکب را در بیت ۸۱ (بند ۴۳) نیز می‌توان مشاهده کرد:

pad ambān āwarēnd frāž ō šahr čē ērān

«به انبان آورند، فراز به شهر ایران (به سوی سرزمین ایران)»

نمونهٔ دیگری از کاربرد این حرف اضافه را، چنان‌که هنینگ پیش‌تر یادآور شده است، می‌توان در کتیبه‌های پارتی، به صورت «...frāxš ō» در عبارت «yād frāxš ō...» سراغ کرد (هنینگ، ترجمهٔ نوّابی، ص ۲۳). هرچند وی از این کتیبه نام نبرده، بی‌گمان اشاره‌اش به بند دوم کتیبهٔ شاپور یکم ساسانی در کعبهٔ زرتشت (ŠKZ) است که شاپور، در آن، حدود شرقی قلمرو خود را چنین وصف می‌کند (← اکبرزاده، ص ۳۸ و ۴۲):

kūšān xšahr yād frāxš ō<sup>v</sup> pāškabūr

«کوشان شهر تا به (سوی) پیشاور...»

در متن‌های فارسی میانهٔ زردشتی نیز، این حرف اضافهٔ مرکب، بارها به شکل «frāž ō»، همراه با افعال دال بر حرکت مانند šudan, madan, āwurdan (رفتن) به کار رفته و نشان‌دهندهٔ حرکت به سمت شخص، شیء، یا جایی معین و، به عبارت بهتر، به معنی «روانه شدن» است.

شکی، در نقد ارزشمندی بر ترجمهٔ ماهیار نوّابی از درخت آسوری، واژهٔ نخست از دو واژهٔ پایانی بیت ۱۰۷ (بند ۴۹) درخت آسوری را، با توجه به واژهٔ سغدی qwd، در عبارت سغدی «qwd<sup>h</sup> W hrg»، به صورت kōd (کود، سرگین) قرائت و آوانویسی

(۷) اکبرزاده (ص ۳۸) عبارت «yād frāxš ō» را به صورت غریب و غیرمعمول «yād parhiš ō» آوانویسی کرده است.

(۸) در اوستایی، harəka-، به معنای «ضایعات و آشغال». (Bartolomae 1904, 1788) →

کرده است. سپس، با در نظر گرفتن احتمال وجود رابطه معنایی میان این واژه و واژه مبهم پس از آن، چنین اظهار نظر می‌کند که واژه *mwl't'n* را می‌توان گونه نوشتاری تحریف شده‌ای از واژه *\*mwl't'n* (*\*muhrān*) دانست که بر اثر قلبِ دو حرف *l* و *t* حاصل شده است و با تصحیح مختصری می‌توان آن را به صورت *\*mwl't'n* (*\*muhrīšn*) نیز خواند. در واقع، چنان‌که وی یاد آور شده است، املاهای این واژه، در نسخه‌های خطی موجود فارسی میانه زردشتی از جمله در وندیداد و فرهنگِ اویم (*Ōim*)، به صورت‌های تصحیف شده متفاوتی چون *mwl'wšn*، *mwl'dšn*، *mwl'dšt* و *mwl'd't* آمده است که جملگی با واژه اوستائی *muθra-* متناظرند که از جمله معانی آن «سرگین و مدفوع» است (SHAKI 1975, p. 73). شکی، در نهایت، بیت را به این صورت خوانده است:

*dān ud astag (ī) tō \*šowēd      frāž ō kōd \*muhrān*

وی، مانند ماهیار نوابی، دو واژه را اجزای یک واژه مرکب شمرده و، با پیشنهاد معنای «توده زباله» برای *kōd muhrān*، بیت را «دانه و هسته تو شود به توده زباله (وادی خاموشان)» ترجمه کرده است (Ibid, p. 74). ترجمه پیشنهادی شکی تحت تأثیر ترجمه‌های پیشین است و مزیتی بر دو ترجمه یاد شده ندارد.

به رغم اظهار نظر ارزشمند و درخور توجه شکی درباره قرائت این قطعه، بر ترجمه او چند اشکال وارد است. تا جایی که نگارنده این سطور اطلاع دارد، با توجه به منابع موجود، معنای واژه *kōd* همچنین واژه *muθra-* و مشتقات آن در زبان‌های ایرانی میانه «سرگین (فضولات) و مدفوع» است نه «توده زباله». چنان‌که گذشت، از جمله مهم‌ترین واژه‌هایی که در زبان‌های ایرانی دارای این معنی‌اند واژه *hr̥g* (برگرفته از اوستائی *harəka-*، به معنای «ضایعات و آشغال») است که هنینگ آن را، در عبارت سغدی *qwd W hr̥g* در متنی سغدی یافته است (HENNING 1940, p. 57). از سوی دیگر، تصحیح پیشنهادی شکی در تبدیل فعل جمله از صیغه مضارع تمنائی *šowē* به صیغه مضارع اخباری *\*šowēd*، چنان‌که خواهیم دید، ضرورتی ندارد. نکته آخر ترجیح قرائت *\*muhrān* بر *\*muhrīšn* است که با توجه به دیگر متن‌های فارسی میانه چندان پذیرفتنی نمی‌نماید.

بنا بر آنچه گذشت، به نظر می‌رسد که احتمالاً صورت اصلی این بیت را می‌توان به صورت زیر بازسازی و آوانویسی کرد:

dān ud astag (ī) tō šowē fraž ō kōd (ud) \*muhrišn

حرف عطف ud، که در اینجا به متن افزوده شده و در نسخه‌های کنونی درخت آسوری نیامده است، در متن‌های پارسی و فارسی میانه به شکل هزوارشی W دیده می‌شود که احتمالاً نسخه‌برداران آن را با «الفک<sup>۹</sup> زاید» (واژه‌بند) یکی انگاشته‌اند و در نسخه‌ها نیاورده‌اند. اسقاط این حرف پدیده‌ای بسیار رایج در خط پهلوی (فارسی میانه) کتابی است.

پیش از ترجمه این بیت از منظومه درخت آسوری و تأویل و تفسیر معنای آن، توجه به دو نکته مهم ضروری به نظر می‌رسد: نخست شباهت چشمگیر این بخش از منظومه درخت آسوری با همتای فارسی آن، قصه رز و میش، از نظر لحن و عبارت‌پردازی که پژوهشگران پیشین به آن توجه ننموده‌اند یا از نظر آنان به دور مانده است. در این منظومه، میش، در پاسخ به فخر فروشی‌های درخت رز، می‌گوید:

تو رز برگو که بار و دولتت کو اگر کودم نباشد قوتت کو

(قیصری، ص ۷۷۸)

نکته دوم کاربرد فعل تمنّایی در این بیت و چگونگی تفسیر معنای آن در ترجمه است. همچنان‌که شکی به درستی یادآور شده است، فعل این بیت (šowē)، با توجه به مضمون دیگر بیت‌های بند ۴۹ (بیت‌های ۱۰۴-۱۰۶) و سیاق کلام در این بخش از گفته‌های بز، برخلاف نظر هنینگ، دالّ بر واقعیتی است که بز از آن آگاهی دارد و نه صرفاً آرزویی که ممکن است تحقق نیابد. با این حال، تغییر متن و تبدیل صیغه تمنّایی به صیغه مضارع اخباری نیز، چنان‌که شکی پیشنهاد نموده، ضرورتی ندارد و وجود فعل به شکل šowē، صیغه مضارع تمنّایی سوم شخص مفرد، در پایان این بیت، از نظر معنایی، کاملاً درست و بدون اشکال است اما نه در معنی «آرزو» که مورد نظر هنینگ

۹) واژه الفک (الف + ک) به معنای «الف کوتاه (کوچک)» که در گذشته معروف به الف خنجرى بود. این واژه معادل واژه انگلیسی stroke به کار رفته است.



بوده است. در واقع، یکی از مهم‌ترین کاربردهای صیغه مضارع تمثالی (خواستاری) که پژوهشگران پیشین به آن توجه نداشته‌اند، گذشته از بیان آرزو یا شک و تردید (آموزگار و تفضلی، ص ۷۴)، بیان پیشنهاد یا تجویز (وجه امری مؤدبانه) است. (رضائی باغبیدی، ص ۱۲۶) در این بیت از منظومه درخت آسوری نیز، چون دیگر بیت‌های بند ۴۹، بز، در پاسخ به خودستایی‌های نخل، پس از به رخ کشیدن پایگاه و ارزش مادی خود، با نکته‌سنجی تمام، به ضرورت استفاده از کود در تغذیه هسته خرما و تبدیل آن به درخت خرما اشاره می‌کند و جایگاه نخستین نخل را به طعنه و تعریض به وی یادآور می‌شود و بدین سان به تحقیر وی می‌پردازد: «(۱۰۴) چون بز به بازار برند و به بها دارند، (۱۰۵) هر که ده درم ندارد، به بز فراز نیاید. (۱۰۶) خرما به دو پشین، کودکان خرنند. (۱۰۷) دانه و هسته تو فراز شودی (= شاید که فراز شود) به کود و سرگین» که مفهوم آن به زبان فارسی امروز چنین است: «دانه و هسته تو باید (بایسته است / لازم است که) برود به کود و سرگین».

قرینه دیگری که در متن درخت آسوری این معنی را تأیید می‌کند تشبیهی است در بیت‌های ۱۱۰-۱۱۲ درخت آسوری که، در آن، بز، گفتن سخنان زربین خود را به درخت «مروارید پیش خوک گراز<sup>۱۰</sup> افشاندن» خوانده و، به عبارت دیگر، درخت را به خوک تشبیه کرده که وجه شبه آن، بی‌گمان، وجود خوی و خصلت «فضولات خواری<sup>۱۱</sup>» در خوک است.

### منابع

- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی، زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن، معین، تهران ۱۳۸۲.  
ابادری، یوسف و زهره بهجو و مراد فرهادپور و وهّاب ولی، ادیان جهان باستان، ج ۲ (مصر و بین‌النهرین)، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۷۲.  
اکبرزاده، داریوش، کنیه‌های پهلوی اشکانی (پارتی)، پایزنه، تهران ۱۳۸۲.

۱۰) بنویست، واژه خوک را که به صورت هزوارش در متن آمده، زاید یا به عنوان توضیحی برای واژه گراز دانسته است. اما صحّت این حدس بعید می‌نماید؛ زیرا اولاً واژه‌ای معمولی چون گراز نیازی به توضیح نداشته است؛ ثانیاً، اگر چنین بود، می‌بایست، مطابق معمول، واژه توضیحی بعد از واژه اصلی بیاید. در واقع، این ترکیب بازمانده ترکیبی اوستایی است. واژه اوستائی hū- (خوک)، در هر دو مورد کاربرد آن در اوستا، با واژه warāz- (گراز) همراه است. قس پشت چهاردهم، بند ۱۵. (← سرکاراتی، ص ۵۴)

بلنداقبال، علیرضا، «نشانه‌های نمایشی در منظومه درخت آسوریگ»، فصلنامه هنرهای نمایشی و موسیقی دانشگاه تهران، ش ۳۹ (۱۳۸۸)، ص ۳۳-۴۴.  
تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، سخن، تهران ۱۳۷۶.  
رضائی باغبیدی، حسن، راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی)، ققنوس، تهران ۱۳۸۵.  
سرکاراتی، بهمن، «مروارید پیش‌خوک افشاندن (یک متن ایرانی در کتاب عهد جدید)»، سایه‌های شکارشده، چاپ دوم، طهوری، تهران ۱۳۸۵، ص ۵۱-۷۰.  
قیصری، ابراهیم، «منظومه‌ای به شعر دری نظیر درخت آسوریگ»، مجله سخن، ش ۲۹۲ و ۲۹۳ (۱۳۵۵)، ص ۷۷۳-۷۸۰.  
ماهیار نوّابی، یحیی، درخت آسوریگ، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶.  
هنینگ، و. ب.، «شعری به زبان پهلوی»، درخت آسوریگ، ترجمه یحیی ماهیار نوّابی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۶، ص ۱۷-۲۸. این مقاله ترجمه‌ای است از:

HENNING, W. B. (1950), "A Pahlavi Poem", *BSOAS*, vol. xiii, pp. 641-648.

BARHOLMAE, Christian (1904), *Altiranisches Wörterbuch*, Verlag von Karl J. Tubner, Strassburg.

BRUNER, Christopher J. (1980), "The Fable of the Babylonian Tree" (Part I: Introduction), *Journal of the Near Eastern Studies*, vol. 39, No. 3, pp. 191-202.

HENNING, W. B. (1940), "Soghdica", *AI*, 15, pp. 1-68.

SHAKI, Mansour (1975), "Observations on Draxt ī Āsurīg", *Ar Or*, No. 43, pp. 64-75.

Tafazzoli, Ahmad (1994-1996), "Draxt ī Āsurīg", *Encyclopaedia Iranica*, vol. vii, pp. 547-554.

